

قدرت هوشمند اوپاما، مبنای چندجانبه گرایی در برخورد با ایران (۲۰۰۹-۲۰۱۳)

کمیل آقا جمالی*

چکیده

سیاست خارجی آمریکا در زمان حاکمیت نوحه‌محافظه کاران در برخورد با برنامۀ اتمی ایران مبتنی بر قدرت سخت بود که با موفقیت همراه نبود و منجر به افزایش توان هسته‌ای ایران گردید. اوپاما که با شعار تغییر و حل چالش اتمی ایران با استفاده از دیپلماسی به قدرت رسیده بود سیاست هوشمندانه‌ای را برگزید که در چهارچوب قدرت هوشمند (برخلاف قدرت سخت) تبیین می‌گردد که مبنی بر آمیزه‌ای از قدرت سخت و نرم می‌باشد. حال سوال اصلی این مقاله این مسأله است که اوپاما چگونه توانست در دوران خود موضوع هسته‌ای ایران تهدید علیه صلح و امنیت جهانی جلوه دهد و همراهی و موافقت قدرت‌های اروپایی و روسیه را بعنوان شرکای تجاری و سیاسی ایران در افزایش فشارها بر ایران جلب کند؟ مادر پاسخ به تبیین این مسأله می‌پردازیم که پیروی اوپاما از مولفه قدرت هوشمند و تأکید بر چندجانبه گرایی و همکاری سیاسی با کشورهای اروپایی و روسیه باعث افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران و همراهی با سیاست‌های آمریکا گردیده است. مقاله حاضر ضمن تبیین قدرت هوشمند و چرایی تغییر ابرود و شرایط آمریکا در زمان اعمال این سیاست، تأکید بر چگونگی همراه سازی قدرت‌های بزرگ با سیاست‌های آمریکایی پردازد. روش مورد استفاده در این مقاله توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

کلید واژگان: هوشمند، چندجانبه گرایی، آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران، تحریم و فشار

پرتال جامع علوم انسانی

قدرت هوشمند او با ما، مبنای چندجانبه‌گرایی در برخورد با ایران (۲۰۰۹-۲۰۱۳)

کمیل آقا جمالی*

دیباچه

پس از ۱۱ سپتامبر و متأثر از گروه حاکم بر دستگاه‌های سیاسی و امنیتی آمریکا موسوم به نومحافظه‌کاران، ایالت متحده به تفسیر موسعی از منافع ملی خود مبادرت ورزید و آمریکا به سمت ایجاد یک امپراتوری جهانی از طریق برتری مطلق نظامی حرکت کرد. طبق دکترین بوش آمریکا بواسطه قدرت نظامی‌اش می‌تواند دنیا را همسو با منافعش شکل دهد لذا قدرت نظامی بردیپلماسی مقدم می‌شود و این باور به قدرت نظامی روشن میکند که چرا بوش و نو محافظه‌کاران به یکجانبه‌گرایی بیشتر از چندجانبه‌گرایی تمایل داشتند (میرشایمر ۱۳۸۶: ۵۹۵) به بیان مایکل کاکس « با آموزه بوش در مورد جنگ پیشگیرانه و سلطه مطلق به نظر می‌رسد که خون تازه‌ای به تابوت امپریالیسم راه یافته است. (مشیرزاده، ۲۰۰۷: ۱۳۸۶) از سوی دیگر سیاست‌های یکجانبه بوش و عدم توجه به نهادهای بین‌المللی و نظرات دیگر قدرت‌ها باعث

* دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی mohsenjamali66@yahoo.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال سیزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۲۰-۱۷

ایجاد شکاف در روابط میان آمریکا با قدرتهای بزرگ گردید و آمریکا در سیاست خاورمیانه‌ای خود بویژه در ارتباط با ایران باناکامی روبرو شد. لذا تغییر راهبرد آمریکا در برخورد با چالشهای امنیتی الزامی تلقی می‌شد. در نتیجه باراک اوباما که با شعار «تغییر» به قدرت رسیده بود برای مقابله با تهدیدات و حل مشکلات امنیتی آمریکا راهبرد «قدرت هوشمند» را مطرح کرد. لذا هیالری کلیتون پس از تصدی پست وزارت امور خارجه از سوی اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ در نخستین سخنرانی خود در برابر کمیته روابط خارجی سنا به تشریح رویکرد دولت جدید در مورد سیاست خارجی پرداخت و چندین بار به قدرت هوشمند اشاره کرد و آن را راهبرد جدید آمریکا در سیاست خارجی اعالم کرد و گفت: «با استفاده از قدرت هوشمند اکنون دیپلماسی سپر دفاعی سیاست خارجی خواهد بود». بنابراین دیپلماسی رویکرد غالب این کشور در برابر ایران بود. در این راستا باراک اوباما تلاش کرد که با جلب نظر روسیه و کشورهای اروپایی و همراه کردن آنها در راستای استراتژی خود که همانا انجام گفتگو و مذاکره جدی از سوی ایران بود فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران را افزایش دهد تا اینکه در رفتارهای استراتژیک ایران تغییر ایجاد شود و ایران به یک بازیگر متعهد به قوانین بین‌المللی تبدیل شود به عبارت دیگر هدف اعلانی آمریکا از تحریم ایران که در قالب رسمی بصورت مستمر ابراز شده عبارت است از تغییر محاسبات ایران (Clinton, November 30, 2012) دولت اوباما نشان داده مهم ترین گزینه آمریکادرقبال ایران «تحریم» است که اتفاقا به خاطر جنس این سیاست که نیازمند همراهی دیگر بازیگران با آن است، می‌تواند تبلور «رهبری» و قدرت «اجماع سازی» آمریکانیز محسوب شود (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۳). در حقیقت سیاست تحریمی با هدف تغییر رفتار ایران پیش از این در دوره کلیتون هم بوده است ولی سیاست تحریمی کنونی یک تفاوت بسیار مهم داشت. تحریم‌های جدید وجه بین‌المللی داشت و آمریکا نمی‌توانست غیر از مسأله هسته‌ای تحریم علیه ایران را بین‌المللی کند (زندى، ۱۳۸۸: ۲۳) در این مقاله سعی خواهیم کرد که سیاست خارجی آمریکا را در چارچوب قدرت هوشمند بررسی کنیم که نقطه تمایز آن تأکید اصلی تحقیق بر توانایی سیاسی آمریکا در زمان اوباما بر هماهنگی و اجماع‌نظر میان اروپا و روسیه در برخورد با ایران می‌باشد که به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت هوشمند بررسی می‌شود. سوال اصلی این تحقیق این است که سیاست خارجی

اوباما از چه چارچوبی در رابطه با ایران پیروی کرده است. که باعث ایجاد اجماع میان قدرتهای اروپایی و روسیه مبنی بر افزایش فشارها بر ایران شده است؟ به عبارت دیگر اوباما چگونه توانسته است که موافقت اروپا و روسیه را مبنی بر افزایش فشارهای بین‌المللی علیه ایران جلب کند؟ فرضیه‌ای که در این تحقیق قصد داریم به توضیح آن بپردازیم این است که به نظر می‌رسد که پیروی سیاست خارجی آمریکا از مولفه قدرت هوشمند و همکاری با کشورهای اروپایی و روسیه، باعث افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران گردیده است. که اوج این مسأله در تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت با رأی مثبت همه اعضای دائم شورا از جمله روسیه و چین در سال ۲۰۱۰ و همچنین تحریم‌های یکجانبه علیه ایران که اوج آن تحریم نفتی و مالی ایران از سوی کشورهای اروپایی بود، می‌باشد. در این مقاله ما ابتدا به توضیح چارچوب نظری و سپس چرایی تغییر راهبرد آمریکا و شرایط تصمیم‌گیری اوباما خواهیم پرداخت سپس بطور جداگانه در بخش اروپا و روسیه به چگونگی متقاعد کردن و همراه سازی آنان توسط اوباما و در پایان به نتیجه‌گیری می‌پردازیم. روش پژوهش مورد استفاده روش کتابخانه‌ای از طریق فیش برداری از کتب و مقالات است.

چارچوب نظری: قدرت هوشمند

اصطلاح قدرت هوشمند برای اولین بار توسط سوزان ناسل در مقاله‌ای با همین عنوان که در مارس ۲۰۰۴ در مجله فارین افرز به چاپ رسید مطرح شد. وی در این مقاله ضمن انتقاد از رویکرد نومحافظه کاران در سیاست خارجی ایالت متحده آمریکا بخصوص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و رو آوردن به استفاده حداکثری از قدرت نظامی و تفسیر موسع از منافع ملی و یکجانبه گرایی در عرصه سیاست بین‌الملل خواستار تجدید نظر در این سیاست‌ها و بازگشت به ایده بین‌الملل گرایی لیبرال شد. از نظر او قدرت هوشمند به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و قدرت نرم برای مقابله با تهدیدات است. منابع اجباری و منابع اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند. (Nossel, 2004:): قدرت هوشمند بیش از آنکه منبع جدید قدرت باشد تلفیقی از قدرت

سخت و نرم است که مدیریت نوین اعمال قدرت به شمار می‌رود. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۲) برای درک بهتر این نوع قدرت که اولین بار توسط سوزان ناسل مطرح شد و بعدها جوزف نای به تبیین و توضیح بیشتر آن پرداخت، باید قدرت سخت و نرم و چرایی مطرح شدن این نوع قدرت را در این برهه تاریخی مطرح کرد تا مفهوم آن کاملاً روشن گردد. قدرت نرم اولین بار توسط جوزف نایدر سال ۱۹۹۰ در کتابی با عنوان « ملزم به رهبری، ماهیت در حال تغییر قدرت آمریکا » مطرح شد. او معتقد است که قدرت توانایی تأثیر بر رفتارهای دیگران برای دریافت نتایجی است که می‌خواهیم. (Inye, 2004) او معتقد است که چندین راه برای تحت تأثیر قراردادن رفتار دیگران وجود دارد: می‌توان آنها را با تهدید مجبور به انجام کاری کرد، می‌توان آنها را با وعده و امتیاز تشویق کرد، می‌توان آنها را جذب کرد و یا آنها را متمایل به سمت خود کرد. او قدرت نرم را در حوزه سوم قرار می‌دهد. او قدرت نرم را توانایی برای شکل دادن به اولویت دیگران می‌داند. او معتقد است که گاهی اوقات می‌توان بدون استفاده از تهدیدات و وعده‌های ملموس به نتایج دلخواه دست یافت. (خرمی، ۱۳۸۸: ۸) نای این راه غیر مستقیم را برای رسیدن به نتایج « وجه دوم قدرت » می‌نامد. ممکن است کشوری به نتایج دلخواه خود برسد چرا که دیگران اهداف آن کشور را مشروع می‌دانند و در راستای همان اهداف حرکت می‌کنند. قدرت نرم از طریق تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب مبانی ارزشی و ارکان حمایتی کشور متخاصم را هدف قرار داده و آن را در راستای وضعیت مطلوب خویش تغییر می‌دهد. (قاسمی، ۱۳۸۷: ۶) به عبارت دیگر قدرت نرم توانایی شکل دادن به اولویت دیگران با رضایت است و این کار از طریق جذابیت صورت می‌گیرد و این جذابیت از فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها به عنوان منابع قدرت نرم نشأت می‌گیرد. و دیگران آن را با رضایت و نه اجبار واکراه می‌پذیرند. از نظر نای موفقیت در سیاست جهانی نه با قدرت سخت بلکه با استفاده از قدرت نرم می‌باشد. لذا کشورهایی در این زمینه موفق‌اند که توجه کافی به استفاده از آن را داشته باشند.

ولی این نوع قدرت به رغم تأثیرگذاری و ماندگاری بیشتر با هزینه‌های کمتر، نیز دارای محدودیت‌هایی می‌باشد. کشوری که صرفاً از ابزارهای قدرت نرم بهره می‌گیرد در برابر تهدیدات غیرقابل پیش‌بینی و شرایط بحرانی دچار غافل‌گیری شده و توان الزم برای کنش

گری را از دست می‌دهد. (قربانی و کرمی، ۱۳۹۰: ۱۴۳) قدرت سخت نیز به معنای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران از طریق زور و فشار و تهدید نظامی و یا مشوق‌های اقتصادی می‌باشد. این نوع قدرت که برجسته‌های ملموس ابزارهای تأثیرگذاری بر دیگران تأکید می‌کند به عنوان قدرت سنتی در طول تاریخ مورد توجه دولت‌ها بوده است و دولت‌ها از قدیم الایام برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور کسب نتایج دلخواه از تهدید و تنبیه و یا کمک‌های اقتصادی استفاده می‌کردند همان طوری که جوزف نای قدرت سخت را همان توانایی نظامی و اقتصادی بازیگران برای تغییر خواسته‌های دیگران می‌داند و آن را بر مشوق‌ها و تهدیدها مبتنی می‌داند. (خرمی، ۱۳۸۸: ۸) ولی قدرت سخت نیز دارای محدودیت‌ها و مشکلات به مراتب بیشتری نسبت به قدرت نرم است در واقع محدودیت‌های قدرت سخت منجر به ارائه تعریف جدیدی از قدرت در قالب قدرت نرم گردید. هزینه‌های بسیار زیاد اعمال قدرت نظامی، جهانی شدن و وابستگی متقابل اقتصادی بازیگران دولتی و غیر دولتی، ظهور بازیگران جدید و تأثیر گذار بر مناسبات بین‌المللی، تهدیدات جدید و سازمان یافته و پیچیده و کاهش و جاهت و مشروعیت اقدام نظامی از جمله علل محدودیت‌های قدرت سخت می‌باشد. و در اینجا است که ضرورت قدرت هوشمند مطرح می‌شود. قدرت هوشمند پاسخی به ناکامی‌هایی است که در مولفه‌های قدرت نرم و سخت در گذر زمان تجربه شده است. قدرت هوشمند توانایی یک نظام سیاسی برای ترکیب ابزارهای قدرت سخت و قدرت نرم برای دسترسی به اهداف و مقابله با تهدیدات می‌باشد. جوزف نای نیز که بیشترین نقش را در تعمیق و گسترش مفهومی قدرت هوشمند داشته در مقاله خود عنوان می‌کند «آمریکا باید قدرت سخت و نرم را باهم ترکیب کند و قدرتی هوشمند ایجاد کند همانند آنچه که در دوران جنگ سرد انجام داد» (Nye, 2007:46) او توجه صرف به یکی از آن‌ها را راهگشای مشکلات نمی‌داند. او می‌گوید «البته قدرت نرم راه حل مناسب تمام مشکلات نیست. به نظرمی رسد این مسأله که رهبر کره شمالی، کیم یونگ ایل، به تماشای فیلم‌های هالیوودی علاقمند است تأثیری در برنامه تسلیحات اتمی این کشور نداشته باشد. هم چنین قدرت نرم ایالات متحده در دهه 90 نتوانست ارتباط بین حکومت طالبان در افغانستان و گروه القاعده را بگسلد و از هم جدا کند و در نهایت این قدرت سخت نظامی

آمریکا بود که در سال ۲۰۰۱ به این اتحاد پایان داد» (Nye, 2007:33) ویا اینکه یک بازیگر از طریق سازوکارهای بین‌المللی مثل سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نه تنها به اقدامات خود مشروعیت می‌دهد بلکه هزینه‌های یک اقدام محتمل نظامی را کاهش خواهد داد. بنابراین درحالی که قدرت سخت بر اجبار تأکید دارد قدرت هوشمند مبتنی بر مشارکت و همکاری است. البته این جنبه از قدرت هوشمند گرایش بیشتری به سمت قدرت نرم دارد ولی به عنوان بخش جداناپذیری از قدرت هوشمند می‌باشد. یکی از ادعاهای اصلی نظریه پردازان قدرت هوشمند این است که شرایط و ماهیت مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی جهان به گونه‌ای است که قدرتهای بزرگ به تنهایی قادر به حل مسائل جهانی نیستند بنابراین نیازمند کسب همکاری سایر بازیگران هستند. قدرت هوشمند بر اساس کارکرد سیاسی و بین‌المللی آن از سایر نشانه‌های قدرت تفکیک می‌شود. (قربانی و کرمی، ۱۳۹۰:۱۴۲) بنابراین چند جانبه گرایی یکی از وجوه بسیار مهم قدرت هوشمند به شمار می‌رود و حتی هنگامی که کشورها قصد داشته باشند از قدرت نظامی به عنوان آخرین گزینه در جهت منافع خود استفاده کنند آن را از طریق مشارکت با متحدان و بازیگران دیگر و یا از طریق نهادهای بین‌المللی انجام می‌دهند تا در فضای جهانی شدن تحت فشار ملت‌ها و دولت‌های برآمده از آنان قرار نگیرند و هزینه‌های نظامی و اقتصادی مداخله را کاهش دهند. سوزان ناسل معتقد است که لیبرالها، همکاری‌های چند جانبه را به عنوان یک آرمان مقدس نمی‌بینند بلکه توجه به آن را برخاسته از منطق قدرت هوشمند می‌دانند. همچنین در گزارش منتشر شده توسط نای و ریچارد آرمیتاژ در سال ۲۰۰۷ که ریاست کمیسیون دوحزبی را در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی برعهده داشتند آمده است که «پس از حملات ۱۱ سپتامبر شاهد تمایل روز افزون ایالت متحده به استفاده از قدرت سخت بوده ایم. هنگامی که آمریکا از یک جانبه گرایی استفاده می‌کند باعث افزایش تردید دیگر کشورها نسبت به مشروعیت اعمال خود می‌شود. چند جانبه گرایی در مقایسه با یکجانبه گرایی شیوه‌ای موثرتر در فراهم سازی قدرت نرم است» آنها بلافاصله پس از اشاره به چند جانبه گرایی، هدف از آن را نیز اعلام می‌کنند «ایالت متحده باید به فکر جذب متحدان بیشتر باشد تا بتواند اهداف خود را در صحنه بین‌المللی به پیش ببرد» (Nye, 2008:38) جوزف نای به شرایط و راهبردهوشمندانه

بیشتر از منابع قدرت تمرکز میکند. او معتقد که «فرایند تبدیل قدرت - از منابع به نتایج رفتاری - یک متغیر میانجی حساس و تعیین کننده است. برخورداری از منابع قدرت ضامن کسب نتایج دلخواه در همه شرایط نیست. لازمه تبدیل منابع به قدرت ملموس - به مفهوم کسب نتایج دلخواه - راهبردی بهینه است - آنچه من «قدرت هوشمند» می نامم». (جوزف نای، ۱۳۹۲: ۳۰)

به عبارت دیگر اینکه ظرفیت های نهفته در منابع قدرت تا چه حد قابل تبدیل به نتایج دلخواه باشد بسته به شرایط و مهارت های تبدیل آنها به راهبردهایی منتهی به نتایج است. (جوزف نای، ۱۳۹۲: ۳۳)

چرایی تغییر راهبرد آمریکا از قدرت سخت به قدرت هوشمند

۱. احیای نفوذ و اعتبار بین المللی آمریکا

نو محافظه کاران تاکید بر قدرت سخت داشته بدین معنا که ایالات متحده قدرتمندترین کشور در عرصه بین المللی است و می تواند از طریق قدرت نظامی خارق العاده خود بدون توجه به نهادهای بین المللی و یا ملاحظات قدرت های بزرگ اهداف و منافع خود را دنبال کند. لذا تاکید بر یک جانبه گرایی در مسائل مهم بین المللی و تمسک به قدرت سخت باعث کاهش مشروعیت، نفوذ و اعتبار آمریکا در عرصه بین المللی گردید. مسئله ای که حتی مقامات عالی نظامی نیز بر آن واقفند. به گفته مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا: «کلیتتون و گیتس، وزیرای خارجه و دفاع، خواهان تخصیص منابع مالی بیشتر و نگاه خاص به قدرت نرمند. من کاملاً با آنها موافقم. ما چنانچه بخواهیم تنها با اتکا به زور نفوذ آمریکا را گسترش دهیم باید پذیرای زوال و فرسایش آن در طول زمان باشیم». تاکید او باما بر چند جانبه گرایی و گفتگو درباره حل مسائل جهانی و عدم توجه صرف بر قدرت نظامی باعث احیای نفوذ و اعتبار و ترمیم چهره آمریکا در عرصه بین المللی شد به طوریکه در سال ۲۰۰۹ نظر سنجی ها حاکی از احیای چشمگیر وجهه آمریکا در بسیاری از نقاط جهان بوده است.

۲. ترمیم شکاف میان قدرت های بزرگ و آمریکا

در نتیجه اقدامات نو محافظه کاران، شکاف عمیقی میان آمریکا با قدرت های بزرگ بوجود

آمده بود و اواما در راستای هدف اعلانی مبنی بر حل بحران هسته‌ای ایران از طریق دیپلماسی نیازمند ترمیم این شکاف و همراهی دیگر قدرتها با سیاست‌های آمریکا بود. مهم‌ترین استراتژی قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌المللی کنونی ایجاد یک جهان چند قطبی متشکل از قدرت‌های بزرگ که هر کدام سهم و وزن نسبتاً برابر در حل مسائل و بحرانهای بین‌المللی داشته باشند. به عبارت دیگر چند جانبه‌گرایی، خواسته اصلی اروپا، روسیه و چین در سیاست بین‌المللی است. مساله‌ای که اواما نیز به آن اعتقاد داشت یعنی ایالات متحده برای حل مشکلات و بحرانهای جهانی نیازمند به همراهی و مساعدت دیگر قدرتها می‌باشد. درجهانی که مرزها بیش از پیش نفوذپذیر شده‌اند کشورها گریزی از تشکیل ائتلاف‌های بین‌المللی و ایجاد نهادها یی برای پاسخ به چالش‌ها و تهدیدات مشترک ندارند. قدرت ورزی از این منظر به نوعی بازی با حامل جمع مثبت است که در آن نمی‌توان در اندیشه اعمال قدرت «بر» دیگران بود. برای تحقق اهداف پیش رو می‌بایست به اعمال قدرت «با» دیگران اندیشید (آینده قدرت، ۱۳۹۲: ۱۹)

۳- عدم کارایی و تاثیر سیاست‌های نومحافظه کاران

سیاست گذاری بوش در برخورد با ایران و تاکید بر قدرت سخت و تقابلی باعث متوقف گردیدن برنامه هسته‌ای ایران نشد. گزینه فشار، تهدید، حضور نظامی در اطراف مرزهای ایران و تحریم به اعتقاد اکثر کارشناسان مسائل بین‌المللی در برخورد با ایران نه تنها موثر نبود بلکه باعث پیشرفت و سرعت توسعه برنامه هسته‌ای ایران گردید. براینده عوامل ذکر شده منجر به این گردید که اواما در راهبرد و استراتژی آمریکا در برخورد با موضوعات گوناگون بویژه ایران تجدیدنظر کند و استراتژی قدرت هوشمند را برگزیند. که مستلزم همراهی و اجماع بین‌المللی سیاسی و اقتصادی علیه ایران در جهت موفق شدن راهبرد دیپلماسی و حل بحران بود.

شرایط تصمیم گیری مقامات آمریکایی

در نظریه قدرت هوشمند شرایط تصمیم گیری بسیار تاثیر گذار است. لذا نکته مهم بهره مندی سیاست گذاران از هوشمندی شرایطمدار برای فهم نوع بازی درگیر در آن است. حال

باید دید باراک اوباما در چه شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی در قبال ایران به سیاست‌گذاری پرداخته است.

شرایطی که اوباما در قالب آن استراتژی قدرت هوشمند را برگزید بطور خلاصه در ۲ بعد زیر قابل بررسی است:

۱- توان نظامی-امنیتی آمریکا

اوباما وارث مشکلات سیاسی، امنیتی و نظامی به جامانده از دوران جمهوری خواهان بود. نیروهای نظامی آمریکا هنوز در عراق و افغانستان حضور داشتند و هیچ چشم انداز روشنی برای خروج از این بن بست وجود نداشت بنابراین توان نظامی -امنیتی آمریکا رو به فرسایش بود.

۲- مشکلات اقتصادی

قدرت نظامی و سیاسی هر کشوری در سطح بین‌المللی تا حد زیادی وابسته به توان اقتصادی آن است. (لارسون واسکیدمور، ۱۳۷۶: ۱۱) اقتصاد آمریکا نیز به عنوان اولین کشور وارد کننده و دومین کشور صادر کننده جهان با ۱۴ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، نقش بسیار مهمی در ابر قدرتی آمریکا ایفا می‌کند. اما بحران مالی سال ۲۰۰۸ منجر به بیکاری گسترده، رکود اقتصادی، افزایش بدهی‌ها و آسیب دیدن بازارهای سرمایه‌ای این کشور گردید و موجب کاهش توان اقتصادی و متعاقب آن نفوذ و قدرت سیاسی و نظامی آمریکا گردید.

دولت آمریکا با مشاهده کاهش قدرت ملی این کشور در نتیجه تأثیرات بحران مالی سال ۲۰۰۸ و تعداد دیگری از عوامل و ظهور قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جدید به این نتیجه رسید که این کشور برای حفظ موقعیت برتر بین‌المللی خود، می‌بایست بیشترین توجه خود را صرف امور داخلی و بازسازی قدرت و نفوذ بین‌المللی خود و پرهیز از به عهده گرفتن مسیولیت‌های پرهزینه و غیرضروری بین‌المللی کند.

اولویت دولت آمریکا تمرکز هرچه بیشتر مسائل داخلی و تلاش برای بازسازی

اقتصادی و پرهیز از تحمیل هزینه‌های جدید بر اقتصاد بحران زده این کشور بوده است . برخی کارشناسان این وضعیت را به عنوان گروگان گرفته شدن سیاست خارجی آمریکا توسط وعده‌های اوبامای در زمین سیاست داخلی توصیف کرده‌اند (تغییرات سیاست خارجی آمریکا و تحولات خاورمیانه، ۱۳۹۳: ۱۶)

گزینه‌های آمریکا

در سیاست بین‌الملل جنگ بدیل دیپلماسی است و بالعکس. بدین معنا که کشورها در راستای اهداف راهبردی خود یکی از گزینه‌های جنگ یا دیپلماسی را در اولویت سیاست‌گذاری خود برای برخورد با بحران‌های بین‌المللی قرار خواهند داد. اوباما از همان ابتدا اعلام کرده بود دیپلماسی بهترین روش برای رویارویی با ایران است. حال باید دید بدیل دیپلماسی یعنی جنگ امکان وقوع برای دولت اوباما در قبال ایران داشت؟

تداوم بحران اقتصادی آمریکا در کنار ناکامی‌های راهبردی ایالات متحده در دو جنگ عراق و افغانستان، نه تنها باعث عدم تمایل جدی دولت و جامعه آمریکا به گزینه نظامی دیگر در منطقه و حتی در تغییر راهبرد نظامی آمریکا شده بود. (Department of Defence January 2012)

مجموع مطالعات و برآوردها آمریکا از گزینه نظامی علیه ایران، بیانگر پرهزینه بودن، غیر قابل پیش بینی بودن پاسخ ایران و غیر قابل مدیریت بودن صحنه مواجهه احتمالی با ایران است تاجایی که اوباما در سخنرانی سالانه خود در اجلاس آپیک از حرف‌های بیهوده از جنگ بر علیه ایران انتقاد کرد و آنرا برای منافع ملی آمریکا خطرناک و به نفع ایران توصیف کرد (Obama March 04 2012)

وزیر دفاع سابق آمریکا نیز می‌گوید بمباران ایران موجب پدید آوردن چندین نسل از نیروهای جهادی می‌شود و نوادگان ما باید با آنها در خاک آمریکا بجنگد (Blair May 01 2009)

در مجموع باید گفت گذینه دیپلماسی بهترین راهبرد پیش روی دولت اوباما بود . البته دیپلماسی که با پشتوانه تهدید به زور باشد ضرورت و فوریت مسیر دیپلماتیک را تقویت میکند. چراکه اهرم‌های قدرت از هم مجزا نیستند . تاریخ نشان داده نیروی اجبار آمیز ، هم

با مذاکره و اهرم‌های دیپلماتیک و هم با اقتصاد دارای روابط طولانی و معناداری بوده است
(Ross 2007)

همراهی کشورهای اروپایی با سیاست‌های آمریکا:

اهمیت تحریم‌های یکجانبه اروپا و همراهی با سیاست‌های امریکادربرخوردها ایران زمانی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم کشورهای اروپایی همیشه نسبت به اقدامات یکجانبه و خارج از چارچوب سازمان‌های بین‌المللی در قبال ایران مخالف بودند که اوج این مسأله در مخالفت شدید کشورهای اروپایی با قانون فرا سرزمینی داماتو در سال ۱۹۹۷ بود که در کنگره آمریکا به تصویب رسید و دارای پیامدهای فراسرزمینی برای شرکت‌های نفتی خارجی بود که در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند. قانون «سیسادا» که اولین قانون جامع تحریم‌های یکجانبه ایران بود در ۲۳ می ۲۰۱۱ در کنگره با همکاری وزارت خزانه داری آمریکا به تصویب رسید درحقیقت همان نسخه ارتقایافته قانون داماتو بود که از سوی کشورهای اروپایی در عمل اجرانشد ولی قانون سیسادا علاوه بر تحریم سرمایه‌گذاری در میادین نفتی ایران دو حوزه دیگر را نیز هدف تحریم‌های فراسرزمینی قرارداد: فروش بنزین و ارتباط بانک‌های خارجی با بانک‌های ایران. در خصوص همراهی اروپاییان با آمریکا دلایل مختلفی از سوی کارشناسان امور بین‌الملل ارائه شده ولی ما در ادامه به همراهی اروپا با آمریکا و چگونگی توانایی اجماع‌سازی و بر ضد ایران می‌پردازیم:

الف) تاکید بر نقش قدرتهای بزرگ دیگر (اروپا به عنوان یک قدرت تاثیرگذار)

بی‌شک یکی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ رویکرد جدید اروپا در قبال ایران، دیدگاه‌های باراک اوباما در خصوص چگونگی روبروشدن با چالش‌ها و تهدیدات جهانی بود که در مورد مسائل جهانی و بین‌المللی دیدگاه‌های نزدیک و همسو با کشورهای اروپایی داشت که درحقیقت همان کارکرد بین‌المللی قدرت هوشمند بود. آمریکا و کشورهای اروپایی گرچه در دوره بوش در مورد مسائل مهم بین‌المللی دچار اختلاف نظر بودند و شکافی در روابط فرآتلانتیکی بوجود آمده بود ولی در دوره اوباما و در اثر رویکرد جدید هیات حاکمه آمریکا رفته

رفته این شکاف ترمیم و روابط فرا آتلانتیکی بازسازی شد. در دولت‌های مختلف آمریکا. گرچه اتحادیه اروپا و آمریکا اهداف مشابهی را در خصوص ایران دنبال می‌کردند ولی معتقد به استفاده از تاکتیک‌های متفاوتی برای نیل به اهداف بوده‌اند. (ایزدی، ۱۳۸۸: ۱۹۰) که به نظر می‌رسد در دوره اواما تاکتیک‌های آنها نیز در نیل به اهداف نزدیک تر از قبل شده بود بدین معنا که دموکرات‌ها در برخورد با بحرانهای بین‌المللی الگوی چند جانبه‌گرایی را با تکیه بر محورهای زیر اتخاذ کرده‌اند. از جمله این که تا آنجا که ممکن است باید از وارد شدن در جنگ خودداری کرد و جنگ به عنوان گزینه نهایی مورد استفاده قرار گیرد و این جنگ‌ها باید در قالب ائتلاف‌ها به پیش برده شوند تا هزینه‌های آن بین بازیگران تقسیم شود. و نتیجه جنگ‌ها باید یک چارچوب نهادی و قانونی برای صلح باشد و آمریکا باید با نفوذترین نیرو در این چارچوب باشد و این چارچوب باید بر روابط فرا آتلانتیکی استوار باشد Friedman به عبارت دیگر آمریکا برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود و حفظ و یا اعاده رهبری و هژمونی آمریکا تلاش می‌کند که اقدامات خود را با مشارکت سایر بازیگران و از طریق چند جانبه‌گرایی انجام دهد. اواما بارها اعلام کرده است که اروپا شریکی مطمئن برای آمریکا است و دو طرف آتلانتیک دیدگاه‌های مشترکی نسبت به مسائل و معضلات جهانی دارند. حتی پیش از شروع به کار دولت اواما به باور بیشتر تحلیل‌گران بین‌المللی، بحران مالی جهانی و تأثیرات عمیق آن بر نظام اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی و نیز گرایش نیرومند دولت اواما به چند جانبه‌گرایی باعث خواهد شد که فاصله سیاسی میان دیدگاه‌های دوسوی آتلانتیک در خصوص موضوعات مربوط به سیاست بین‌المللی کوتاه تر شده و دور جدیدی از همکاری‌های فرا آتلانتیکی آغاز خواهد شد. (Valase) از جمله کارت‌های برنده اواما، علاقه و حمایت افکار عمومی اروپایی از وی است که نشان می‌دهد مردم اروپا واقعا خواستار موفقیت وی در راس دولت آمریکا می‌بودند. این فضای مناسب شرایطی را برای دولت‌های اروپایی فراهم می‌کرد تا بتوانند در بسیاری از مسائل مهم جهانی به حمایت از اواما بپردازند. امری که در سال‌های گذشته با دشواری‌های زیاد و انتقادات فراوان در سطح افکار عمومی، رسانه‌ها و احزاب اپوزیسیون روبرو بود. نظر از محتوا و درون مایه فرا آتلانتیک‌گرایی جدید در خصوص مسائل جهانی، چنین به نظر می‌رسد که این روند به معنای ایستادن در کنار

دول اروپایی در حل موضوعات بین‌المللی باشد. (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۷۶) رئیس‌جمهور آمریکا بارها اعلام کرده بود که رویکرد آمریکا نسبت به مسائل مهم بین‌المللی را تغییر خواهد داد و در مناسبات بین‌المللی اولویت را بر چند جانبه‌گرایی، دیپلماسی، گفتگو و تعامل خواهد داد. و این درست همان اولویت‌های مورد دلخواه اروپاست. به عبارت دیگر کشورهای اروپایی خواهان ایجاد یک نظام بین‌المللی هستند که در آن اروپا دارای نقش و کارکرد موثری باشد و به عنوان یک بازیگر قدرتمند و تأثیرگذار به ایفای نقش خود بپردازد و این نقش اروپا از سوی سایر قدرت‌ها به رسمیت شناخته شود. به عبارت دیگر آنها خواهان ایجاد یک نظم بین‌المللی چند قطبی هستند که در آن یکی از قطب‌های اصلی و موثر اتحادیه اروپا و به تبع آن کشورهای اروپایی باشند. اروپا بر این باور است که امنیت و شکوفایی این قاره به یک سیستم چند جانبه‌گرای کارآمد وابسته است و اینکه گسترش یک جامعه بین‌المللی قویتر سازمان‌های بین‌المللی با کارکرد خوب و یک نظم بین‌المللی قاعده‌محور هدف باشد. (سعیدی، ۱۳۹۱: ۷) این میل به نقش‌آفرینی آنها، از همان شروع بحران هسته‌ای ایران در مرداد ۱۳۸۱ نیز وجود داشت که دکتر حسن روحانی (دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی) در کتاب «امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای» به آن اشاره می‌کند: «اروپا به دنبال جایگاه سیاسی متناسب با قدرت اقتصادی و فرهنگی خود بود تا بتواند در ادراک جهان نقش موثر ایفا کند. اروپایی‌ها اگر قادر بودند پرونده هسته‌ای ایران را به حل و فصل مطلوب برسانند، هم توانایی سیاسی خود را در صحنه بین‌الملل به اثبات می‌رسانند و هم می‌توانستند نشان دهند که راه حل موضوعات جهانی، جنگ و امنیتی کردن مسائل نیست. آنها در پی اثبات چنین رویکردی بودند، در میان سه کشور فرانسه و آلمان بطور ویژه‌ای در این زمینه انگیزه داشتند. در مواردی هم که اختلافات مابین کشور بالا می‌گرفت، گاهی حتی آلمان و فرانسه کنار ماقرار می‌گرفتند» (روحانی، ۱۳۹۰: ۵۷۴) لذا بحران هسته‌ای ایران فرصت بسیار مناسبی برای قدرت‌های اروپایی فراهم کرد تا توانایی خود را در مدیریت یک بحران سیاسی - امنیتی به گونه صلح‌آمیز و بی‌توسل به نیروی نظامی به نمایش بگذارد. (بصیری و قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۶) اتحادیه اروپا از دهه هفتاد میلادی بر آن بوده است همچون بازیگری مهم جدا از آمریکا در نظام بین‌الملل نقش‌آفرینی کند و در تصمیمات و بحران‌های بین‌المللی به ایفای نقش موثر بپردازد و با توجه به اینکه نگاه

آمریکا در دوران اوباما به مسائل جهانی نزدیک به اروپا می‌باشد، کشورهای اروپایی نیز در اتخاذ تصمیمات همسویی بیشتری با آمریکا نشان دادند و کارشناسان و تحلیل‌گران حتی قبل از ورود رسمی اوباما به کاخ سفید انتظار افزایش فشار و تحریم‌ها را بر ایران با توجه به نزدیکی دیدگاه دوسوی آتلانتیک پیش‌بینی می‌کردند که به وقوع هم پیوست. البته نکته‌ای را باید خاطر نشان کرد که هنگامی که دولتمردان آمریکا صحبت از چند جانبه‌گرایی می‌کند منظور این است که آمریکا همچنان قوی‌ترین نیرو در ائتلاف‌ها باشد و سهم برتر را در تصمیم‌گیری‌ها و راهکارها داشته باشد که این مسأله به وضوح در نشست‌هایی مثل ۱+۵ با ایران دیده می‌شود. به اعتقاد اکثر کارشناسان اگر مسائل و مشکلات فی مابین ایران و آمریکا حل شود پرونده هسته‌ای ایران نیز بسته خواهد شد. ایران در حقیقت با شش قدرت جهانی به مذاکره نمی‌پردازد بلکه در واقع ایران بطور غیر مستقیم با آمریکا مذاکره می‌کند. لذا بایستی توجه کرد که چند جانبه‌گرایی آمریکایی به معنی توزیع نسبتاً عادلانه قدرت در جهان و سهم یکسان در تصمیم‌گیری‌ها برای قدرت‌های منطقه‌ای و بزرگ غیر آمریکایی نخواهد بود (رهنورد و حمیدی، ۱۳۸۸: ۲۱۲) در همین زمینه ریچارد هاوس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا می‌گوید: «رهبری آمریکا بنیادین است. رهبری به مشاوره نیاز دارد. ما باید به ارزش‌ها و منافع دوستان و مشارکت‌کنندگان احترام بگذاریم. ما در خدمندی منحصر به فرد نیستیم». بنابراین یکی از دلایل اصلی افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران و همسویی اروپا با آمریکا را می‌توان در رویکرد جدید اوباما به حل و فصل مسائل جهانی جستجو کرد که از دیدگاه‌های ایدئولوژیک محور دوران بوش مبتنی بر رهبری و سلطه مطلق آمریکا بر جهان از طریق قدرت فائده‌نظامی فاصله گرفته و به دیدگاه‌های رئالیستی و لیبرالیستی بطور همزمان اعتقاد دارد. اوباما در مصاحبه با دیوید بروکز، خبرنگار نیویورک تایمز گفت: «در بحث ایدئولوژی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی، من همدلی بسیاری با سیاست خارجی دولت جرج بوش پدر دارم. دولتی که به زعم فرید زکریا یکی از سرسخت‌ترین دولت‌ها در حافظه تاریخی آمریکا محسوب می‌شود» این امر ناشی از عمل‌گرایی اوباما و جایگزین کردن دیدگاه چند جانبه‌گرایی بجای یک‌جانبه‌گرایی داشت چرا که دولت بوش پدر یادآور ائتلاف چندملیتی به رهبری آمریکا برای جنگ علیه عراق است. (مقدس، ۱۳۸۸: ۳)

ب) تهدید ایران، سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم

مسأله دیگر تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی بود که به ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های اتحادیه اروپا تبدیل شد. بعد از ۱۱ سپتامبر و ظهور بازیگران جدید در معادلات امنیتی جهان که تابع عقلانیت موسوم در غرب و محاسبه هزینه - فایده نبودند باعث شد که کشورهای اروپایی نسبت به تهدیدات نوین امنیتی واکنش نشان دهند.

چرا که احتمال دسترسی گروه‌های جهادی القاعده و طالبان به سلاح‌های کشتار جمعی وجود داشت و این به منزله بزرگترین تهدید علیه امنیت ملی کشورهای اروپایی بود. یعنی تروریسم تجدید حیات دیگری برای اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی بوده است و این بیشتر بدین خاطر است که بازیگران غیر دولتی مایل به انجام هرکاری برای دستیابی به اهدافشان هستند که از این منظر از دید اتحادیه اروپا این گروه‌ها از هرگونه تلاش برای استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در راستای دستیابی به اهدافشان خودداری نمی‌کنند. (خوش اندام، ۱۳۸۷: ۵۷) ایالات متحده تلاش سیاسی فراوانی کرد تا موضوع ایران را به عنوان یک مسئله تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌الملل تصویر سازی کند. دولت او با ما با طراحی رویکرد هوشمندانه در عرصه سیاست خارجی در صدد بود تا در یک سیکل زمانی نامحدود ایران را ابتدا تبدیل به یک دغدغه بالقوه و مخاطره آمیز برای صلح و امنیت جهانی تبدیل و در ادامه با برجسته‌نمایی سوییچی تهاجمی رفتار هسته‌ای ایران آن را به سمت یک تهدید بالفعل جهانی سوق دهد. در این طراحی او با ما با اتکاء به موضوع مذاکره بدون پیش شرط با ایران و اثبات عدم همراهی این کشور با جامعه جهانی (الگوی نرم) بر حقانیت و مشروعیت برخورد جامعه جهانی (الگوی سخت) تاکید می‌کند بدین معنا که او با ما ابتدا جامعه جهانی و متحدین استراتژیک خود را کاملاً از عدم تمکین ایران اقناع، و در گام دوم تصمیم به اتخاذ رویکرد سخت‌افزاری را به عهده مجامع بین‌المللی مانند آژانس، گروه ۵+۱ و شورای امنیت می‌گذارد. به عبارتی او با ما نقش good man (آدم خوب) را خود عهده دار و نقش bad man (آدم بد) را به تصمیمات جامعه جهانی واگذار می‌کند. (سایت دیپلماسی ایرانی)

ادعاهای آمریکا در زمینه تلاش ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای و تهدیدانگاری برنامه

هسته‌ای ایران باعث افزایش فعالیتها و حساسیت‌های اروپا نسبت به عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه شد. نقش تیم سیاست خارجی اوپاما و درراس آنها هیلاری کلینتون از طریق مذاکره با متحدان کلیدی و متقاعد سازی آنان به این که ایران هسته‌ای تهدیدی نه تنها برای منطقه خاورمیانه بلکه یک تهدید برای اروپا و جهان است در اجماع اروپایی‌ها بر ضد ایران غیر قابل انکار است. مساله‌ای که ولادیمیر پوتین نیز بر آن تاکید می‌کند: «آمریکا، روسیه و تمام دنیا را درباره تهدید هسته‌ای ایران فریب داد.» یعنی نگرانی اصلی اروپا گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بود که علاوه بر اینکه احتمال دسترسی گروه‌های تروریستی را به آنها افزایش می‌داد منجر به شکل‌گیری یک مسابقه تسلیحاتی در منطقه هم‌جوار با اروپا می‌گردید و احتمال بروز درگیری و جنگ را افزایش می‌داد. باید در نظر داشت میزان آسیب‌پذیری اروپا نسبت به تحولات خاورمیانه به سه دلیل بیشتر از آمریکا است: ۱- به دلیل موقعیت جغرافیایی اتحادیه اروپا به خاورمیانه نزدیک تر است. ۲- تعداد اعراب ساکن اروپا بیشتر از آمریکا است ۳- اروپا به نفت خاورمیانه بیشتر از آمریکا وابستگی دارد. (ولدانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) اروپائیان حدود پنج دهه متوالی سایه تهدید هسته‌ای دوا بر قدرت را بر فراز سرزمین خود حس کرده‌اند. طبیعی است که احساسات ضد هسته‌ای در این کشورها جدی است. لذا اروپایی‌ها در این زمینه تلاش‌های هماهنگ تری را انجام دادند که نقطه عطف آن راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا در مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است که در دسامبر ۲۰۰۳ مورد تصویب اعضاء قرار گرفت و امروزه اتحادیه در قالب سیاست خارجی و امنیتی مشترک و سیاست امنیتی و دفاع مشترک، سیاست همسایگی نوین و مذاکرات بارسلونا سعی در اجرایی کردن آن در مورد کشورهای دیگر دارد. (خوش اندام، ۱۳۸۷: ۶۲) حساسیت‌های اروپا به ویژه بعد از دو حادثه تروریستی که در اروپا انجام شد بیشتر گردید. نخستین حادثه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۴ در مادرید روی داد که به یازده سپتامبر اروپا معروف شد. و دومین عملیات مرگبار تروریستی در هفت ژوئیه ۲۰۰۵ در لندن روی داد که در هر دو حادثه القاعده مسئولیت این انفجارها را بعهده گرفت.

لذا پیشرفت‌های ایرانی در زمینه غنی‌سازی اورانیوم باعث نگرانی بیش از پیش کشورهای غربی شده است چرا که کارشناسان معتقدند رسیدن کشورها به توانایی غنی

سازی بیست درصد بسیار مشکل است و به جز چند قدرت بزرگ جهانی کشورهای دیگر توانایی انجام آن را ندارند و کشوری که به توانایی غنی سازی بیست درصد برسد با ساخت بمب فاصله اندکی دارد و با توجه به توانایی ایران در زمینه غنی سازی بیست درصدی، نگرانی‌ها در مورد ساخت سلاح هسته‌ای ایران و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی افزایش پیدا کرده است .

از نظر اروپا خطر اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی یکی از مهم ترین تهدیدات علیه این قاره است تا جایی که وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه در نشست لوکزامبورگ در ژوئن ۲۰۰۳ برای اولین بار «حمله‌های پیشگیرانه» به کشورهایی که در پی گسترش سلاح‌های کشتار جمعی هستند را مطرح و مورد تایید قرار دادند. یعنی اگر تلاش‌های دیپلماتیک ناکام بماند می‌توان اقدامات جبری را البته در چارچوب نهادهای بین‌المللی انجام داد. لذا اروپائیان بر شدت فشارها بر تهران افزودند و تحریم‌های نفتی و بیمه‌ای شرکت کشتیرانی نفت ایران را تصویب کردند. تا از طریق همراهی با آمریکا و وارد کردن فشارها بر ایران وارد مذاکره معنادار با ایران شوند.

پ) دیپلماسی چندجانبه و تحریم بدیلی برای جنگ

مساله دیگر که باید در رابطه با همراه شدن کشورهای اروپایی با سیاست‌های امریکادراین دوره مورد توجه قرار گیرد مساله رابطه بین دیپلماسی، تحریم و جنگ است. بدین معنا که در چارچوب قدرت هوشمند به منظور وادار سازی کشورهای به انجام اقدامات مورد نظر و کسب نتایج مورد دلخواه امریکا بصورت همزمان و ترکیبی قدرت سخت و قدرت نرم رادرمقابل ایران بکار بست. اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات نظامی در قالب قدرت سخت و همزمان دیپلماسی و گفتگو و تشکیل ائتلاف بین‌المللی در قالب قدرت نرم قابل ارزیابی است البته دیپلماسی مبتنی بر فشار و تحریم در قبال ایران در سال‌های قبل نیز مبنای سیاست‌گذاری غرب بوده است ولی وجه تمایز سیاست جدید امریکا در بکارگیری تلفیق قدرت سخت و نرم است بدین معنا که اواما چنانکه در مبارزات انتخاباتی خود بحث مذاکره بدون پیش شرط را با ایران مطرح کرده بود ولی بعد از گذشت مدت کوتاهی تیم امنیت ملی اواما به این

نتیجه رسیده بود (البته این ادعای مقامات امریکایی بود) که بدون فشار، ایران بطور جدی و معنادار به پای میز مذاکره نمی‌آید که اینجا دقیقاً نیاز اوپاما به همراهی کشورهای اروپایی بوجود می‌آید. و عدم همراهی کشورهای اروپایی به منزله شکست اساس سیاست خارجی اوپاما که همانا حل دیپلماتیک بحران هسته‌ای ایران بود، محسوب می‌شد که جایگزین این سیاست برای اروپا بدترین گزینه از میان گزینه‌های موجود بود. به عبارت دیگر اگر برنامه هسته‌ای ایران از طریق دیپلماتیک حل نمی‌شد گزینه نظامی برجستگی و اعتبار بیشتری پیدامی کرد و جنگ در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه و خلیج فارس با ایران تبعات و هزینه‌های سنگینی برای اروپاییان به همراه داشت چون اروپاییان از طریق ترکیه هم مرز کشورهای خاورمیانه‌ای می‌شدند و تاثیرات جنگ با ایران بر آنها بیشتر بود. لذا همراهی با سیاست‌های اوپاما مبنی بر افزایش فشار و تحریم‌های چند جانبه و یکجانبه را گزینه مطلوب در جهت تاثیرگذاری دیپلماسی می‌دانستند. به عبارت دیگر گزینه تحریم و دیپلماسی راجایگزین جنگ می‌دانستند چون فشارها از سوی تدریجاً و جنگ طلبان در امریکا و اسرائیل جهت حل مسأله ایران از طریق نظامی‌گری افزایش پیدا کرده بود لذا به نظر می‌رسد یکی دیگر از اهداف کشورهای اروپایی در همراهی با سیاست‌های آمریکا، جلوگیری از بوجود آمدن یک جنگ احتمالی در منطقه همجوار اروپا بود. به عبارت دیگر اروپا با درپیش گرفتن سیاست افزایش فشار و تحریم‌ها خواهان جلوگیری از یک جنگ احتمالی فراگیر در منطقه حساس خاورمیانه از یک سو و همراهی با آمریکا برای اجرای یک سیاست مشترک آرو- آتلانتیکی در برخورد با ایران از سوی دیگر بوده است. (خالورزاده، ۱۳۹۱: ۱۵۴) پاترسون و منتقدان دیگر تحریم، تحریم را به عنوان تکنیکی برای گذر از آستانه صلح به بهترین نحو در دیپلماسی بازدارندگی و در حل و فصل اختلافات می‌دانند. نکته اساسی در تبیین چرایی تحریم‌ها توجه به این اصل مهم است که اگر راه حل نظامی کنار گذاشته شود راهی جز تحریم باقی نمی‌ماند. (Zucherman, 2010) پارادایم متداول در این زمینه آن است که بین تحریم و جنگ رابطه‌ای معکوس است بدان معنا که هر اندازه بر شدت تحریم‌ها افزوده شود به همان میزان از امکان جنگ جلوگیری می‌شود. به سخن دیگر، اساساً تحریم جایگزین جنگ است. (زهرانی، ۱۳۸۹: ۵۲) به عبارت دیگر با رویکرد آمریکا به مسأله هسته‌ای ایران اولویت دیپلماسی بر

گزینه نظامی و اینکه پنجره دیپلماسی و مذاکره همیشه باز نمی ماند باعث ترغیب اروپا به اعمال تحریم های شدیدتر گردید چراکه ازدید مقامات غربی ایران یک بازیگر عقلانی است که براساس محاسبه «هزینه - فایده» عمل می کند و هنگامی که هزینه های راهبردی خود درباره برنامه هسته ای اش را بالا ارزیابی کند در سیاست های هسته ای خود تجدید نظر می کند. این ویژگی حسابگرایانه ایران در برآوردهای اطلاعاتی و گزارش های سالانه آمریکا از تهدیدات جهانی بصورت مستمر آمده است (World Wide Threat Assessment, 2009: 19-20, 2010, 2011: 4-5, 2012: 9-11, 2013: 13-14). بطورمثال در گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا در ۲۰۱۳ آمده است: «قضاوت ما این است که تصمیم گیری هسته ای ایران را رویکرد هزینه - فایده هدایت می کند که متضمن فرصت هایی برای تاثیرگذاری بر تهران برای جامعه بین الملل است».

(World Wide Threat Assessment, 2013: 7-8) بنابراین اروپایی ها از طریق همسویی با تحریم های آمریکا دنبال این بودند که مقامات ایرانی تعدیلی در مواضع خود انجام دهند و همچنین تحریم های بی سابقه جایگزینی برای جنگ باشد. خاویر سولانا می گوید: پیشگیری از برخورد بعنوان یکی از هدف های ما در سیاست خارجی به تعهد اروپا در چارچوب فرهنگ پیشگیری از جنگ برمیگردد و حتی ابزار نظامی که شاید برای برگرداندن نظم الزامی باشد نیاز به نگاه دقیق دارد. مقامات آمریکا در این ارتباط بارها اعلام کرده بودند که اگر اروپا، روسیه، چین مایل نیستند درگیر جنگ شوند باید به تحریم ایران بپیوندند. (زهرانی، ۱۳۸۹: ۶۰) سیاست تحریم های سخت و هدفدار اتحادیه اروپا بخصوص از سال ۲۰۱۰ روند پرشتابی را گرفته است. به دنبال بی اعتمادی روزافزون و تصویب چهار قطعنامه تحریمی از سوی شورای امنیت، سران کشورهای عضو اتحادیه، در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰ در زمینه تحریم های شدیدتر علیه ایران به توافق رسیدند. سران در بیانیه ای که در پایان نشست بروکسل منتشر شد ضمن حمایت قاطع از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت اعلام کردند که تحریم های جدیدی را وضع کردند. کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، این تحریم ها را اقداماتی مکمل و در راستای حمایت از تحریم های سازمان ملل عنوان کرد.

ایالات متحده آمریکا در راستای قدرت هوشمند تلاش کرد که بطور همزمان و ترکیبی از دو نوع قدرت سخت و نرم با مشارکت اروپا علیه ایران استفاده کند. یعنی در یک چارچوب

چند جانبه گرایانه و همکاری جویانه به اعمال تحریم‌های سخت و همزمان مذاکرات در قالب ۵+۱ به ریاست کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با ایران پرداختند و آمریکا توانست اروپا را مجاب کند که در کنار دیپلماسی و مذاکرات چندجانبه گرایانه (ابزار قدرت متمایل به نرم) به اعمال فشارهای و تحریم‌های شدید اقتصادی (ابزار قدرت متمایل به سخت) علیه ایران پردازند و در این راستا اتحادیه اروپا به اعمال تحریم‌های یکجانبه و خارج از سازمان ملل علیه ایران پرداخت.

روسیه

دردوره جرج بوش روابط امریکا و روسیه متأثر از عوامل گوناگون از قبیل طرح سپردفاع موشکی در کشورهای اروپای شرقی، گسترش ناتو به شرق و جنگ گرجستان به شدت متشیخ و سرد شده بود او با ما نیک می‌دانست درباره مسائل مربوط به امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به همکاری روسها نیازمند است روسیه نقش اصلی را در آینده کنترل تسلیحات، منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه علیه تروریسم بر عهده دارد. امریکا در مسائلی مانند جنگ علیه تروریسم، آینده ناتو، جنگ افغانستان، مسأله هسته‌ای ایران و کره شمالی و نقش آمریکا در جهان بشدت متأثر از سیاست‌های روسیه و نیازمند همکاری روسیه در این حوزه‌ها است. (کولایی و خاشع، ۱۳۹۰: ۸۰) باراک اوباما به این مسئله واقف بود که حل مسئله هسته‌ای ایران از طریق سیاسی و دیپلماتیک آنطور که در مبارزات انتخاباتی وعده داده بود بدون همکاری شریک سیاسی ایران یعنی روسیه غیرممکن است لذا همراهی روسهای عملگرا در جهت استراتژی امریکادراین دوره که مبتنی بر افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران در جهت واداشتن به انجام مذاکرات جدی و معنادار بود لازم بود بنابراین اوباما تلاش کرد که برای حصول به نتایج مطلوب در اهداف خود در موضوع ایران با روسیه به تعامل پردازد. نکته مهم اینجاست که از زمان روی کار آمدن اوباما تا دو سال بعد از آن روسای جمهور دو کشور هفت بار با یکدیگر دیدار داشته و توافقاتی مهمی بعمل آورده‌اند. (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸۳) نکته‌ای که وجود دارد این است نوع موضع‌گیری روس‌ها در خصوص پرونده هسته‌ای ایران حائز اهمیت بود چراکه آن‌ها در مسائل سیاسی و بین‌المللی به دیدگاه‌های ایران نزدیکی

بیشتری داشتند تا کشورهای اروپایی. به عبارت دیگر در دوران پس از فروپاشی شوروی همواره نوع رابطه میان روسیه و کشورهای غربی به ویژه آمریکا یکی از مهم ترین موضوعات مورد توجه ایران بوده است. برای تصمیم گیران و سیاستمداران ایرانی، میزان دوری یا نزدیکی روسیه به غرب در سالهای گذشته یکی از مهم ترین معیارهایی بود که بر مبنای آن قدرت مانور ایران در عرصه بین‌المللی مورد سنجش قرار می‌گرفته است. (شوری، ۱۳۸۸: ۶۰)

در خصوص توانایی سیاسی تیم امنیت ملی آمریکا به رهبری اوباما به همراه سازی روسیه با سیاست‌های خود در برخورد با ایران مشابهت‌هایی با بخش اروپا وجود دارد که با توجه توضیح تفصیلی در قسمت اروپا در این بخش بطور کوتاه به آن می‌پردازیم:

الف) نظم بین‌الملل چندقطبی و نقش فعال روسیه

روسیه نیز خواهان ایجاد یک نظام بین‌المللی است که در آن سهم و نقش روسیه به رسمیت شناخته شود و در سیاست بین‌المللی بعنوان یک بازیگر تأثیر گذار و قدرتمند ایفای نقش کند و این همان مسأله‌ای است که آنها را به آمریکا در زمان حاکمیت دموکرات‌ها نزدیک می‌کند چرا که دموکرات‌ها نیز اعتقاد به چند جانبه گرایی و مشارکت موثر قدرت‌های بزرگ در حل و فصل مسائل جهانی و منطقه‌ای دارند. بنابر این روند گسترش همکاری و نزدیک شدن دیدگاه‌های آمریکا و روسیه در مسائل منطقه‌ای و جهانی قابل پیش بینی بود.

ب) متقاعدسازی و جلب نظر شرکای سیاسی و اقتصادی ایران

در این راستا می‌توان به سفرها و گفتگوهای متعدد روسای جمهور و وزرای خارجه دو کشور آمریکا و روسیه اشاره کرد. یکی از محورهای مهم تلاش دولت‌مردان آمریکایی، جلب نظر روسها به تهدید بودن برنامه هسته‌ای ایران حتی برای خود روس‌ها بود. آنان چنین وانمود می‌کردند که رفتن ایران به سمت ساخت سلاح هسته‌ای باعث بوجود آمدن یک مسابقه تسلیحاتی در اطراف مرزهای روسیه می‌شود که تهدیدکننده امنیت ملی روسیه خواهد بود. همچنین ترس از انتقال این سلاحها به گروههای افراطی بنیادگرا که در دسر برای روسها در مرزهای جنوبی شان هستند هم وجود داشت. به عبارت دیگر همسو کردن تهدید هسته‌ای

ایران با تهدیدات علیه امنیت ملی روسها از طریق تلاشهای سیاسی زیرکانه آمریکایی‌ها صورت گرفت. مساله‌ای که بر گفته‌های پوتین در خصوص فریب خوردن کشورها به تحریم ایران توسط آمریکا صحنه می‌گذارد. کلیتون وزیر خارجه وقت آمریکا در کتابش به عنوان «انتخاب‌های دشوار» به تلاش هایش برای متقاعد کردن روسیه و چین برای تحریم ایران اشاره کرده است. (سایت آتیه نیوز)

پ) راهبرد هسته‌ای اوپاما

اوپاما که با شعار تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا روی کار آمد به منظور تحقق و رسیدن به اهداف سیاست خارجی آمریکا و حل معضلات و چالش‌های امنیتی که بعد از ۱۱ سپتامبر شکل پیچیده‌ای به خود گرفته بود با رویکرد جدیدی به مسائل نگاه می‌کند. رویکرد جدید الزاما به معنی تغییر در اهداف و منافع بلند مدت آمریکا نیست بلکه به معنی تغییر در روش‌ها و اولویت بندی مسائل است. که به نظر می‌رسد در دوره اوپاما بر سر ایران معامله بزرگی بین آمریکا و روسیه انجام شده است. راهبرد هسته‌ای جدید آمریکا در دوره اوپاما یک استراتژی بسیار مهم است که بر نوع روابط میان سه ضلع ایران، روسیه و آمریکا تأثیر گذاشت و منجر به افزایش فشار روسها بر ایران گردید. سیاست هسته‌ای جدید آمریکا بعد از گذشت حدود یکسال از سخنرانی اوپاما در آوریل سال ۲۰۰۹ میلادی در پراگ که در آن به خطرات هسته‌ای قرن بیست و یکم توجه داشت و راهکار جهان‌عاری از سلاحهای هسته‌ای را به منظور غلبه بر این تهدید فزاینده و سهمناک مطرح کرده بود منتشر گردید. (علایی، ۱۳۸۹: ۵۳) مهم ترین هدف آمریکا در سند بازبینی راهبرد هسته‌ای (NPR) منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای است. و این دو هدف در رأس سیاست‌گذاری آمریکا برای مقابله با تهدیدات قرار گرفت. این اولویت بندی متأثر از عوامل گوناگونی بود از جمله مهمترین آنها حوادث ۱۱ سپتامبر و ظهور بازیگرانی جدید بود که از منظر هزینه و فایده پیروی نمی‌کردند و احتمال دسترسی آنها به سلاح‌کشتار جمعی باعث اهمیت بیش از پیش منع اشاعه هسته‌ای گردید. همچنین علت دیگر طرح راهبرد جدید، موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران و نگرانی کاذب آمریکا از منحرف شدن آن بسوی ساخت

سلاح هسته‌ای بوده است. بعبارت دیگر آمریکا پیشرفتهای هسته‌ای ایران در زمینه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و چرخه سوخت را پوشش برای ساخت سلاح هسته‌ای و گسترش کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای می‌داند و با توجه به تهدیدات نامتقارن که علیه آمریکا بوجود آمده است آن را بر ضد امنیت و منافع ملی آمریکا می‌داند ولی با توجه به نیاز و تمایل کشورها برای داشتن این فناوری در این راهبرد راهکارهایی در نظر گرفته شده است. محورهای این راهبرد شامل تلاش برای ایجاد اجماع بین کشورهای دارنده فناوری هسته‌ای بر سر اعمال نظارت بیشتر بر نقل و انتقال‌های بین‌المللی مواد حساس، ایجاد بانک سوخت هسته‌ای و همچنین تشویق کشورها برای انصراف از داشتن چرخه سوخت هسته‌ای به شرط تأمین آن از سوی آمریکا می‌باشد. (علایی، ۱۳۸۹: ۶۷) اواما مانند بوش به دنبال تشویق کشورها برای منصرف شدن از داشتن چرخه سوخت هسته‌ای است. و تلاش می‌کند از طریق ایجاد بانک سوخت هسته‌ای در روسیه یا آمریکا سوخت مورد نظر کشورهای خواهان انرژی هسته‌ای را فراهم کند تا هم نیاز این کشورها برآورده شود و هم نگرانی آمریکا مبنی بر عدم انحراف این کشورها بسمت ساخت سلاح هسته‌ای برطرف گردد.

و اینجا نقطه تعارض بین آمریکا و ایران در موضوع هسته‌ای است. بدین معنا که طرح الگوی هسته‌ای اواما مبتنی بر کنار گذاشتن چرخه سوخت هسته‌ای در داخل توسط کشورها در مقابل به دست آوردن کمک‌های فناورانه هسته‌ای و تضمین عرضه سوخت از سوی قدرتهای هسته‌ای بزرگ مثل آمریکا و یا روسیه است. در حالی که ایران بر طبق معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بفرایند غنی سازی و تأمین سوخت مورد نیاز نیروگاههای هسته‌ای خود در داخل و به شکل بومی تأکید دارد. بنابراین الگوی هسته‌ای ایران و آمریکا در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. گفتنی است که یکی دیگر از اهداف ارائه الگوی جدید، به حاشیه راندن الگوی ایران و اعمال فشارهای بین‌المللی بر ایران می‌باشد. آمریکا در راستای اجرایی کردن طرح الگوی خود و به حاشیه راندن الگوی ایران به همکاری و همراهی روسیه در جهت اعمال فشارهای شدیدتر بر ایران نیازمند است. به همین خاطر پس از پیشنهاد بوش در زمینه ایجاد بانک سوخت هسته‌ای و تأمین سوخت مورد نیاز کشورها از این بانک تحت نظارت آژانس، بسیاری از کشورها، سازمان‌ها و کارشناسان پیشنهاد‌های مختلفی برای

ایجاد بانک سوخت هسته‌ای ارائه دادند ولی دولت بوش با رد تمامی طرح‌های ارائه شده تنها با پیشنهاد ایجاد بانک سوخت هسته‌ای در روسیه و آمریکا تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موافقت کرد بدین منظور او با ما بمنظور همراهی روسیه با راهبرد هسته‌ای آمریکا به این کشور امتیازاتی را داد که مهمترین آن پذیرش طرح ایجاد بانک سوخت هسته‌ای در روسیه است. بهمین خاطر با وجود همه اختلاف‌ها و مخالفت‌ها در ۲۷ نوامبر سال ۲۰۰۹ موافقت شد که روسیه «اورانیوم با خلوص پایین» را برای ایجاد بانک سوخت هسته‌ای آماده نماید. به باور بسیاری از کارشناسان تصویب طرح روسیه موفقیت بزرگی برای دولت او با ما در راستای اعمال فشار بر کشورهای است که به دنبال داشتن چرخه سوخت هسته‌ای بصورت بومی و کامل هستند. از جمله این کشورها ایران است که آمریکا با دادن این امتیاز به روسیه توانست که موافقت آن را در جهت اعمال فشار و محدودیت‌های بیشتر علیه ایران جلب کند. البته طرح الگوی آمریکا در راستای منافع روسیه نیز می‌باشد. روسها نیز این سیاست آمریکا را در راستای منافع خود ارزیابی نموده و حفظ انحصار هسته‌ای کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای را با منافع خود هماهنگ تلقی می‌کنند. افزون بر این ایجاد یک مرکز غنی سازی اورانیوم در روسیه نه تنها می‌تواند برای این کشور درآمد هنگفتی داشته باشد بلکه به تقویت جایگاه و وابستگی کشورهای منطقه نیز می‌انجامد. آمریکایی‌ها به خوبی متوجه این مسأله هستند که موفقیت الگوی ایران می‌تواند پیامدهای منفی برای این کشور داشته باشد. اعلامیه سه کشور ایران، ترکیه و برزیل نشانگر تمایل سایر کشورها به الگوی ایران است که این امر حتی روسها را نیز نگران کرده بود چرخش سیاست این کشور در قبال برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت تنها چند روز پس از بیانیه سه جانبه تهران در این راستا قابل ارزیابی است. یعنی آمریکایی‌ها با دادن امتیاز ایجاد بانک سوخت در روسیه، آنها را با خود در جهت اجرایی کردن طرح خود و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بیشتر بر ایران ترغیب کردند.

ت) طرح سپردفاع موشکی و تهدید ایران

مسأله دیگر طرح سپردفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی بود که در زمان بوش یکی

از موارد چالش بر انگیز میان آمریکا و روسیه بود. و باعث گردیده بود که تنش میان دو کشور افزایش پیدا کند. بنابر گزارش مک فال در نشست روسیه و آمریکا در ژوئیه ۲۰۰۹ مسأله هسته‌ای و موشکی ایران یکی از مهم ترین موضوعات مورد بحث دوطرف بود. اواما در این نشست از احتمال تولید سلاح هسته‌ای در ایران و شروع مسابقه تسلیحات هسته‌ای در منطقه ایزار نگرانی کرد. آنچه ستون اصلی استدلال آمریکا را برای استقرار سیستم دفاع موشکی در لهستان و چک شکل می‌داد به گفته مقامات آمریکایی دفاع از این کشورها در برابر حملات احتمالی از سوی ایران و کره شمالی می‌باشد. (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) بنابراین، مقامات آمریکایی لغو این پروژه موشکی را به رفع نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران پیوند می‌زنند و معتقدند که اگر ایران به مقررات بین‌المللی در زمینه انرژی هسته‌ای پایبند باشد و قطعنامه‌های شورای امنیت را عملی کند، آمریکا نیز از سپر دفاع موشکی صرف‌نظر خواهد کرد. بهمین خاطر در اوایل مارس سال ۲۰۰۹ رسانه‌ها گزارش دادند اواما در برنامه‌ای به مدودف پیشنهاد توقف گسترش «توانمند سازی اروپا» را در صورت همکاری روسیه با جامعه بین‌المللی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران را داده است. اواما نیز اعلام کرد من معتقد هستم ما تا اندازه‌ای امکان دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را کاهش داده ایم پس وقتی تهدید کاهش پیدا کند به چه دلیل به روسیه جهت اجرای دفاع موشکی فشار بیاوریم در این وضعیت دیگر ما نیازی به سپر موشکی نداریم. (کولایی و خاشع، ۱۳۹۰: ۸۹) در ملاقات اواما و مدودف در کرملین در ژوئیه ۲۰۰۹ با خطرناک جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران و طرح این ادعا که ایران و کره شمالی برای قرن ۲۱ تهدید به شمار می‌آیند بار دیگر سرنوشت استقرار سپر موشکی آمریکا در خاک اروپا را به برنامه هسته‌ای ایران پیوند زده و گفت « سیستم دفاع موشکی در صورت خودداری ایران از برنامه‌های هسته‌ای نظامی معنای خود را از دست خواهد داد» (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۸۴) بنابراین آمریکا طرح سپر موشکی در اروپای شرقی که در دوره بوش دنبال می‌شد را به حالت تعلیق در آورد و بر اجرای آن در کشورهای جنوبی اروپا مثل رومانی و بلغارستان تأکید کرد که برای روس‌ها حساسیت برانگیز نبود. بطوریکه لاوروف وزیر خارجه روسیه گفته بود: «برنامه جدید خطری برای روسیه ندارد». بنابر نظر برخی تحلیل گران، روسیه نیز همواره موضع

خود در قبال ایران را با سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا مشروط کرده است. البته در دوره اوباما به روسها امتیازات اقتصادی نیز داده شد از جمله توافق بر سر پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی، امضای قرارداد ۵۰ فروند هواپیمایی بویینگ، از میان برداشتن موانع صادرات گوشت مرغ از آمریکا به روسیه، جذب فناوری‌های پیشرفته و بازدیدمدودف از دره «سیلیکون» مرکز فناوری برتر جهانی در دیدار مدودف و اوباما در ژوئن ۲۰۱۰ در واشنگتن صورت گرفت. (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۱)

بنابر این آمریکا با دادن این امتیاز به روسیه، توانست در جلب نظر روسها برای اعمال فشارهای بیشتر به ایران موفق باشد که رای مثبت روسیه به قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در ژوئن ۲۰۱۰ که مبتنی بر تحریم‌های گسترده و هدفمند علیه ایران بود در این راستا قابل ارزیابی است. همچنین روسیه تحت فشار آمریکا فروش موشک‌های اس ۳۰۰ با ایران را لغو کرد. یعنی دولت اوباما در چارچوب سیاست «ریست» توانست علاوه بر اینکه همکاری روسیه در پرونده هسته‌ای ایران را جلب کند، روسیه را برای لغو کامل فروش موشک‌های اس ۳۰۰ قانع کند. در مجموع به نظرمی رسد که معامله سامانه موشک‌های اس ۳۰۰ در پاسخ به تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران و به دلیل مخالفت‌های آمریکا و اسرائیل لغو شده است.

ج) گسترش ناتو

همچنین در مورد گسترش ناتو نیز هماهنگی‌های بیشتری بین آمریکا و روسیه انجام شد و دولت اوباما سعی کرد نظر روسها را هم در این رابطه مورد ملاحظه قرار دهد. بطور مثال اوباما در مورد عضویت کشورهای نزدیک به روسیه در ناتو گفت: «کشوری که بخواهد عضو ناتو شود باید اکثریت مردمش رضایت داشته باشند و اصلاحات لازم را انجام دهد تا بتواند در مأموریت‌های متحدان شرکت کند. اجازه دهید روشن بگویم که ناتو باید همکاری با روسیه و نه رویارویی با آن را دنبال کند» (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۸۵) ولی این مسائل اختلافی فیما بین آمریکا و روسیه مثل گسترش ناتو به شرق مسائل بنیادین است و درست است که با روی کار آمدن اوباما تنش‌های آنان در این خصوص کمتر شده است ولی این اختلافات همچنان در آینده بر روابط دو کشور تأثیرگذار است. همان گونه که کنت والتز تأکید کرد که

توسعه ناتو از منطقی برخوردار است که چندان از طریق روندهای همکاری جویانه قابل مهار نیست. صنایع تسلیحاتی آمریکا که درصدد تصاحب سهمی از بازار اعضای جدید ناتو هستند به شدت در لابی‌های خود به نفع این توسعه فعالیت دارند. (Waltz, 2000: 25)

بنابراین اوپاما به علت نیاز به همکاری روسها جهت فشار بر ایران بصورت تاکتیکی درباره ناتو با روسها برخورد کرد و هماهنگی‌های بیشتری را با آنها انجام داد و اعلام کرد که شورای ناتو و روسیه باید فعال شود. اوپاما ومدودف در دیداری که داشتند متعهد شدند که امنیت اروپا را از راه شورای روسیه- ناتو وسازمان امنیت وهمکاری اروپا تقویت کنند.

بنابراین به نظر می‌رسد که روسها در مورد ایران دست به معامله بزرگی با آمریکا زدند و درازای گرفتن امتیازاتی مثل ایجاد بانک سوخت هسته‌ای در روسیه، تعلیق سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی، هماهنگی‌های بیشتر در ناتو، تایید عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی به خواسته‌های آمریکا جهت اعمال فشارهای اقتصادی، سیاسی ونظامی بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران عمل کرده‌اند. به همین خاطر برخی تحلیل‌گران از مجموعه این تحولات وتعاملات یک معامله بزرگ را درک می‌کنند که تاکنون در توافق‌های متعدد خود را نشان داده وایران نیز بعنوان یک کارت بازی مورد بهره برداری روسها قرار گرفته است. به عبارت دیگر روسیه در دوره اوپاما به تدریج روابطش را با آمریکا ترمیم کردودراین رابطه، یکی از موضوعات مهم که در این معامله بزرگ روی آن توافق شد ایران بود. (Karagnov, 2009)

البته نمی‌توان تمامی امتیازات داده شده به روسیه را با معیار همراهی آنها در موضوع ایران سنجید بلکه آمریکا و روسیه در حوزه‌های گوناگون مثل افغانستان، کنترل تسلیحات، منع اشاعه سلاحهای کشتار جمعی و... دارای منافی هستند که نیاز به همکاری میان آنها می‌باشد ولی بدون تردید ایران یکی از موضوعات مهم در بده وبستانهای میان دوطرف بوده است.

دستاوردها

همان طور که دنیس راس که عضو شورای امنیت ملی آمریکا می‌باشد معتقد است که «برای دولت اوپاما در سیاست خارجی چالش بزرگتر از ایران وجود ندارد» اوپاما به این امر واقف بود که از طریق قدرت سخت ونظامی نمیتوان مسأله ایران را حل وفصل کرد. وحل

این مسأله نیازمند همکاری و همراهی کشورهای دیگر با سیاستهای آمریکا می‌بود. لذا قدرت هوشمند به عنوان راهبرد جدید ایالات متحده در سیاست بین‌الملل اعلام شد که این نوع قدرت حاکی از وجود چالش‌ها و تهدیدات سازمان یافته و پیچیده بود که برای مقابله با آنها نه آن طور که نومحافظه کاران معتقد بودند که باید از طریق قدرت سخت با آنها برخورد کرد و نه آن طور که جوزف نای در قالب قدرت نرم توصیه کرده بود بلکه باید از ابزارهای دینوع قدرت سخت و نرم بطور هوشمندانه و همزمان استفاده کرد که یکی از وجوه و ابعاد این نوع قدرت، همکاری میان قدرتهای بزرگ است. بعبارت دیگر دیپلماسی و چند جانبه گرایی و رویکرد بین‌المللی به مشکلات و تهدیدات درکنار فشارهای اقتصادی و نظامی بطور همزمان پیگیری می‌شود. بنابراین آمریکا برای حل مسأله ایران به موافقت سایر قدرت‌ها از جمله روسیه و کشورهای اروپایی به عنوان شرکای عمده سیاسی و تجاری ایران نیازمند بود. سکانداران سیاست خارجی او با ما به خوبی توانستند برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی نزد قدرتهای بزرگ جهانی جا بیندازند. بدین معنا که جامعه جهانی به رهبری آمریکا خواهان حل بحران ایران از طریق دیپلماسی و مذاکره است ولی دولت وقت ایران یک بازیگر متعهد به قوانین و نهادهای بین‌المللی نمی‌باشد لذا راه برخورد با این بازیگر در جهت تغییر رفتارهای مخرب به رفتارهای سازنده، ایجاد اجماع بین‌المللی و وارد کردن فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بر این بازیگر است. از طرفی آمریکا از طریق بهبود روابط با روسیه و شروع دوره جدیدی در روابط دو کشور که از آن بعنوان «از سرگیری» یاد می‌شود تلاش کرد که حداقل در دوزمینه برنوع رابطه روسیه و ایران تأثیر بگذارند: اول درزمینه موضوع هسته‌ای ایران و دوم درزمینه همکاری‌های نظامی ایران و روسیه. درزمینه هسته‌ای آمریکا از یک سو به دنبال کاهش همکاری‌های فنی ایران و روسیه است و از سوی دیگر خواهان آن بود که روس‌ها همکاری بیشتری برای اعمال تحریم‌های جدیدتر علیه ایران داشته باشند. درزمینه همکاری‌های نظامی، آمریکا خواهان متوقف شدن صادرات هرگونه سلاح و تجهیزات نظامی به ایران و احیانا احیای مجدد قرارداد گور-چرنومردین بودند. و در این زمینه امتیازاتی به روسها داده‌اند که آنها را ترغیب به اعمال فشارهای بیشتر بر ایران کنند از جمله تعلیق سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی و

همکاری‌های بیشتر با روسیه در ناتو و در نظر گرفتن ملاحظات آنها، موافقت با تأسیس بانک سوخت هسته‌ای در روسیه، موافقت با عضویت روس‌ها در سازمان تجارت جهانی و... البته تمامی امتیازات داده شده را فقط نباید در رابطه با ایران جستجو کرد، بلکه آمریکا در مسائل دیگر مثل افغانستان، معاهده منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، خلع سلاح جهانی و... به همکاری با روسیه نیازمند است.

از سوی دیگر برای افزایش فشارها بر ایران به کمک اروپا نیز نیاز داشته و کشورهای اروپایی به اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه ایران پرداختند. او با ما توانست کشورهای اروپایی را در جهت فشار بر ایران با خود همراه کند. رویکرد جدید هیات حاکمه آمریکا به مسائل بین‌المللی و تأکید بر چند جانبه‌گرایی در سیاست بین‌الملل مطلوب نظر کشورهای اروپایی نیز بود. دوم ترسی که اروپائیان از بوجود آمدن یک جنگ احتمالی فراگیر و بی‌ثباتی در نزدیکی مرزهای خود (خاورمیانه) را داشتند و معتقد بودند که افزایش تحریم‌ها بر ایران آنان را به مصالحه ترغیب می‌کند. و جلوی یک جنگ احتمالی در منطقه در اثر فشارهای اسرائیل گرفته خواهد شد. لذا با دیپلماسی مبتنی بر فشار او با ما همراه شدند. سوم اینکه رویکرد اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و خطرات و تهدیدات ناشی از آن و احتمال دسترسی گروه‌های تروریستی به آنها متمرکز شد و در سند استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۳ منتشر گردید تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی بعنوان مهم‌ترین تهدید برای امنیت و صلح کشورهای اروپایی آمده است حساسیت‌های اروپا به ویژه بعد از حوادث تروریستی در سپتامبر ۲۰۰۴ در مادرید و ژوئیه ۲۰۰۵ در لندن که انفجارهای مرگباری صورت گرفت بیشتر شد که گروه‌های وابسته به القاعده مسئولیت آنها را بر عهده گرفتند. مسأله دیگر این است که اروپا سعی می‌کند از طریق وارد شدن به مسائل و بحران‌های جهانی مثل بحران هسته‌ای ایران و ایفای نقش و تأثیرگذاری بر آن، خود را به عنوان یک بازیگر موثر سیاسی در پهنه سیاست بین‌المللی مطرح کند.

در چارچوب رویکرد او با ما نسبت به بحران‌های بین‌المللی و استفاده از ظرفیتهای قدرتهای بزرگ دیگر (چندجانبه‌گرایی) به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت هوشمند بود که شورای امنیت قطعنامه تحریم‌های جدید و جامع تر و هدفمند ۱۹۲۹ را در سال ۲۰۱۰ با رای مثبت

تمام اعضای دائم تصویب کرد. واتحادیه اروپا به اعمال تحریم‌های نفتی، مالی و پتروشیمی و بیمه‌ای شرکت‌های کشتیرانی نفتی ایران پرداخت و روسها نیز علاوه بر رای مثبت به قطعنامه ۱۹۲۹، قرارداد فروش موشک‌های اس ۳۰۰ را یک طرفه فسخ کردند و تحویل نیروگاه اتمی بوشهر را به تأخیر انداختند و این مسأله نوع نگاهی که برخی کارشناسان به ویژه منتقدان سیاست خارجی ایران به روسیه‌دارند را تقویت می‌کند که روسها در تعامل و تقابل خود با آمریکا به ایران نگاه ابزاری دارد و روسیه از تنش موجود میان ایران و غرب به نفع خود بهره برداری می‌کند. یعنی موضوع هسته‌ای ایران در سالهای اخیر به موضوعی برای چانه زنی آمریکا و روسیه تبدیل شده است. به عبارت دیگر نگاه روسها به ایران خاکریز گونه است تا در پشت آن پنهان شوند و احتمالاً ایران را سپر خود کنند. در پایان باید گفت که درست است که فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران بعد از روی کار آمدن دموکرات‌ها به رهبری اوباما افزایش پیدا کرده است. ولی ایران در پیشینه رفتاری خود در دوران پس از انقلاب نشان داده است که برای تحقق اهداف خود هرسختی را تحمل می‌کند حتی وقتی مسائل به مرز بحرانی سوق پیدامی کند. ایرانی‌ها به دلایل تاریخی به فشار خارجی بسیار حساس می‌باشند و سیاست هویج و چماق آنها را از نظر روانی و تاریخی آزار می‌دهد و از نظر روانی آنها احساس می‌کنند که کوچکترین کرنش در مقابل خارجی به ویژه از نوع غربی آن، نوعی شکست سیاسی و تسلیم فکری است.

به عبارت دیگر هنگامی که ایالات متحده در مورد مسائل هسته‌ای می‌گوید «کلیه گزینه‌ها بر روی میز است» ایران آن را یک نوع تهدید نظامی می‌بیند که باید در برابر آن مقاومت کرد (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۶) بنابراین همان طور که کارشناسان معتقدند آمریکا باید خود را برای یک معامله بزرگ با ایران آماده کند.

هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا که همواره طرفدار حفظ گزینه نظامی علیه ایران بوده است معتقد است که اکنون آمریکا باید با ایران وارد گفتگو شود. ایران دیگر یک جنبش نیست بلکه یک دولت ملت است بنابراین گفتگو میتواند مفید باشد. (Kissinger, 2008) برژینسکی نیز معتقد است که سیاست‌های گذشته آمریکا در قبال ایران کارایی نداشته است و لذا آمریکا باید سیاست متفاوتی را در پیش بگیرد. او سیاست هویج و چماق را به باد

انتقادی گیرد و می‌گوید باید این زبان تغییر کند. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۳) همچنین مقاله‌ای که توسط بنیاد صلح کارنگی منتشر شده است با عنوان آیا تعامل سازنده ممکن است؟ و در آن اشاره شده است که واشنگتن و تهران درباره مسائل مهمی مثل عراق، بازارهای انرژی، گسترش سلاحهای هسته‌ای، منازعه اعراب و اسرائیل و تروریسم منافع مشترک دارند و توصیه می‌کند آمریکا باید در مورد مسائل مشترکی که برای دوطرف حائز اهمیت است تعامل سازنده‌ای را شروع کند. همچنین گروهی از کارشناسان مجرب آشنا به مسائل ایران و خاورمیانه که متشکل از چهار سازمان غیر دولتی و ۲۰۰ پژوهشگر برجسته از جمله گری سیک، تامس پیکرینگ و جیمز رایینز بودند گزارشی در مورد ایران منتشر کردند و اشاره کردند که سیاست‌های آمریکا برای مدیریت ایران از طریق انزوا، تهدید و تحریم نه تنها گرهی از روابط دوکشور را حل نکرد بلکه بدتر نیز نموده است. آنها شیوه دیگری را برای موفقیت پیشنهاد می‌کنند که گشودن درها برای مذاکرات مستقیم و بدون قید و شرط و گسترده است تعاملات پایدار امنیت ملی آمریکا را تقویت خواهد کرد تا تهدید و جنگ علیه ایران. بنابراین ایران همان طور که الین سیولینو در مقاله خود از ایران بعنوان «ستاره در حال ظهور» یاد میکند باید به عنوان قدرت تأثیرگذار در منطقه به رسمیت شناخته شود و منافع امنیتی مشروع آن از دید دولت‌مردان آمریکا لحاظ شود و این مسأله در گرو تعامل و روابط پایدار و مبتنی بر احترام متقابل بین دو کشور می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. میرشایمر، جان. ۱۳۸۸ «مورگنتا و جنگ عراق: رئالیسم در مقابل نومحافظه کاری»، ترجمه، الهام رضائزاد، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره سوم، پاییز
۲. مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۶ «چرخش در سیاست خارجی آمریکا و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمان داخلی»، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، تابستان
۳. غرایق زندی، داود. ۱۳۸۸ «سیاست خارجی دولت دوم بوش در قبال ایران: سیاست سد نفوذ»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره اول، بهار
۴. قاسمی، مصطفی. ۱۳۸۷ «راهبرد اوپاما در قبال ایران»، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۸ و ۱۷، زمستان
۵. خرمی، محمدامین. ۱۳۸۸ «معنای قدرت هوشمند و جایگاه آن در راهبرد آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل شناسی، آمریکا شناسی، سال دهم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز
۶. قربانی، ارسلان و کرمی، کامران. ۱۳۹۰ «قدرت هوشمند، تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن» فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان
۷. ایزدی، پیروز. ۱۳۸۸ «روابط فرا آتلانتیک در دوره اوپاما»، فصلنامه راهبرد، شماره پنجاه و یکم، تابستان
۸. کیانی، داود. ۱۳۸۸ «فرا آتلانتیک گرایی نوین و تأثیر آن بر روابط روسیه و اروپا»، فصلنامه راهبرد، شماره پنجاه و یکم، سال هیجدهم، تابستان
۹. سعیدی، سیاوش. ۱۳۹۱ «استراتژی امنیتی آمریکا و قدرت نرم اروپا»، فصلنامه مطالعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۷، بهار
۱۰. بصیری، محمد علی و قاسمی، مصطفی. ۱۳۸۶ «موانع اتحادیه اروپا و آمریکا در پرونده هسته‌ای ایران»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۶ - ۲۲۵، تابستان
۱۱. رهنورد، حمید و حیدری، محمد علی. ۱۳۸۸ «عوامل تحول و ثبات در سیاست خارجی اوپاما»، فصلنامه راهبرد، شماره پنجاه و یکم، سال هیجدهم، تابستان
۱۲. مقدس، محمود. ۱۳۸۸ «اوپاما و خاورمیانه: تحول راهبردی یا تغییر تاکتیکی»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال یازدهم، شماره یک، زمستان

۱۳. خوش اندام، بهزاد. ۱۳۸۷ «مدیریت بحران هسته‌ای ایران از منظر اروپا و گزینه‌های ایران»، پژوهشنامه خلع سلاح، شماره اول
۱۴. خالورزاده، سعید. ۱۳۹۱ «سیاست اتحادیه اروپایی در برابر پرونده هسته‌ای ایران»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۷، بهار
۱۵. زهرانی، مصطفی. ۱۳۸۹ «تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مولفه اصلی مهار»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان
۱۶. میرفخرایی، حسن. ۱۳۸۶ «بحران استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی: اهداف و پیامدها»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان
۱۷. کولایی، الهه و خاشع، جعفر. ۱۳۹۰ «روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست از سرگیری اوپاما»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۹، زمستان
۱۸. کرمی، جهانگیر. ۱۳۸۹ «ایران و روسیه: متحد شرقی یا تهدید جنوبی»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۳، پاییز
۱۹. شوری، محمود. ۱۳۸۸ «روسیه، آمریکا و مسأله ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره پنجاه و یکم، سال ۴۱۸، تابستان
۲۰. علائی، حسین. ۱۳۸۹ «گزارش بازنگری وضعیت هسته‌ای آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، نامه دفاع، شماره یکم
۲۱. رمضان‌نای، روح‌الله. ۱۳۸۸ «درک سیاست خارجی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار
۲۲. حسینی، محمد تقی. ۱۳۸۷ «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش رو»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره چهارم، زمستان
۲۳. جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۸۵ چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲۴. لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور. ۱۳۸۵ اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: قومس
۲۵. نای، جوزف. ۱۳۹۲. آینده قدرت، ترجمه احمد عزیزی، تهران، نشر نی

۲۶. پورا احمدی، حسین و منصوریان، اصغر. «تغییرات سیاست خارجی آمریکا و تحولات خاورمیانه» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳
۲۷. کرمی، جهانگیر. «معامله بزرگ در روابط روسیه و آمریکا در دوره مدودیف و اوباما» فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، پاییز ۱۳۹۰
۲۸. سایت آتیه نیوز (۱۳۹۴/۱۲/۱۵)
۲۹. سایت دیپلماسی ایرانی (۱۳۸۸/۱۱/۰۵)

30. Nossel, Suzanne, 2004, "smart power", Foreign affairs, March/April
31. Nye, Joseph, "soft power and leadership", compass: A journal of leadership, spring 2004.
32. Nye, Joseph, "The problem: A smarter super power" Foreign policy, Issue 160, June, 2007, p. 46.
33. Nye, Joseph, "toward a liberal realist foreign policy: A memo for the Next president", "Harvard Maga March 2008, P. 38.
34. George, Friedman, Obama's challenge, strat for
35. Valase, Tomas, "what Europe wants from president Obama", www.cer.org.uk
36. Zucherman, Mortimer, 2010. "steps to stop Iran from getting a Nuclear Bomb" Us news and world report, 25 June.
37. Waltz, Kenneth (2000), "structural Realism after the coldwar". International security, Vol, 25, No, 1
38. Karagnov, serge, 2009. "Russia and the us:
39. Reconfiguration, not resetting, Russianglobalaffairs July and September.
40. Kissinger, Henry, "Talk to Iran", Interview with Blomberg TV March 15, 2008.